

معلّمی و بسط شخصیت او در جهان گسترده دانش آموزان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جسه/۲)

۱- ابتدا باید به خود آیم که حقیقتاً معلّم شدن ما به عنوان شخصیتی که بنا دارد با دانش آموزان خود متفکرانه روبه‌رو شود، یک عطای الهی است و می‌تواند یک رویداد در زندگی ما به حساب آید و خداوند چنین شوقی را در ما ایجاد کرد تا مأوای ما در این جهان در چنین حضوری باشد و البته باید آن را پاس داشت و تلاش کرد این حضور همواره برای ما به عنوان مأوایی که عطای الهی است پایدار بماند و همان‌طور که هرکسی نمی‌تواند حافظ شیرازی شود، هرکس هم نمی‌تواند معلّم شود، آری! معلّم شدن یک عطای الهی است، هرچند فعلاً از جهتی در کنار بقیه شغل‌ها مبدّل به یک شغل شده، ولی هنوز هم می‌توان گفت امکان ارتباط بین «معلّمی» و «عشق» وجود دارد زیرا اساساً همیشه کنار «علم»، «حُبّ» و «عشق» هم قرار داشته، وگرنه آن علم شکل نمی‌گرفته.

۲- معلّمی، حضور در جهانی است که جهان انسان‌ها است و این بهترین حضور است، زیرا در آن صورت انسان در بهترین جهان حاضر شده، به‌خصوص که در این تاریخ، جهان بشر جدید فوق‌العاده گسترده شده. بشر امروز دیگر یک برکه نیست، یک اقیانوس است و معلّمی راهی است برای ارتباط با روح انسان‌ها که جهانی است بیکرانه. در این جا است که معلّمان موفق کسانی بودند که همواره فراروی خود، علم را با عشق و دوست‌داشتن علم همراه می‌کردند تا معنی زندگی را در معلّمی چشیده باشند.

۳- انسان‌ها «بودن»های متفاوتی را برای خود رقم می‌زنند که بعضی از آن بودن‌ها توهمی است ولی بودنی که معلّمان برای خود رقم می‌زنند می‌تواند اصیل‌ترین بودن باشد زیرا انسان‌ها به جهت روح خود با جهانی ارتباط دارند که بیکرانه و ابدی است و

معلم می‌تواند در راستای بزرگ‌ترین انتخاب که انتخاب حضور در ابدیت است، به دانش‌آموز کمک کند و با روح بیکرانه خود با روح بیکرانه انسان‌ها مأنوس شود و از این جهت به جای آن که فقط رو به سوی خود داشته باشد، رو به سوی روح‌های دیگر دارد تا آن‌ها را وارد «علم» و «شوق» نماید.

۴- در این تاریخ معلمی، نوعی هویت‌بخشی به نسلی است که گرفتار جهان سکولار شده است و این امر، بی‌معنا شدن انسان‌های جامعه را تهدید می‌کند و از این جهت معلمان بار مسئولیت نجات نسل امروز را به عهده دارند و این نوع زندگی برای معلمان در جای خود نوعی رضایت درونی را به همراه دارد زیرا توانسته‌اند به دانش‌آموزان هویت ببخشند تا معلوم شود آن‌ها در بسط انسانیت خود چه می‌توانند باشند و این در این زمانه با شغل معلمی فراهم شده تا معلمان نیز با ارتباط با روح دانش‌آموزان خود عملاً شخصیت خود را بسط دهند و چنین رابطه انسانی را بین شغل‌های دیگر که در جای خود محترم است، نمی‌توان پیدا کرد.

۵- با توجه به آنچه عرض شد حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» می‌فرمایند:

«آنقدر که این شغل شریف است، مسئولیت آن هم بزرگ است. شغل شما شغل انسان‌سازی است. معلم، انسان درست می‌کند، همان شغل انبیا است. انبیا آمدند، از اول هر نبی‌ای آمده است تا آخر، فقط شغلش این بوده که انسان درست بکند، تربیت کند انسانها را. شغل معلمی همان شغل انبیا است.»
و یا در جای دیگر می‌فرمایند:

«معلم، امانتداری است که غیر همه امانت‌ها، انسان امانت او است، امانت‌های دیگر را اگر کسی خیانت به آن بکند خلاف کرده است... باید ضرر او را جبران کند، اما امانت اگر انسان شد، اگر یک طفل قابل تربیت شد، اگر خدای نخواست، این امانت به آن خیانت شد، یک وقت می‌بینی خیانت

به یک ملت است، خیانت به یک جامعه است، خیانت به اسلام است. معلم، امانت‌دار نسلی است که تمام مقدرات یک کشور، به آن نسل سپرده می‌شود و تربیت شما باید همراه با تعلیم باشد.»

مقام معظم رهبری «حفظه الله» در ۱۵ اردیبهشت سال ۱۳۷۸ در دیدار با معلمان، در رابطه با جایگاه معلم گفته‌اند: «معلم است که می‌تواند ما را شجاع یا جبان، بخشنده یا بخیل، فداکار یا خودپرست، طالب علم و فهم و فرهنگ، یا منجمد، بسته و پابند به تفکرات جامد بار بیاورد. معلم است که می‌تواند ما را متدین، با تقوا، پاکدامن، یا خدای ناکرده بی‌بندوبار بار بیاورد.»

با توجه به نکات فوق آیا نمی‌توان گفت: «معلمی، یعنی نظر کردن بر افق‌های دور حیات انسان‌ها و نمایاندن راه‌ها و بیراهه‌ها، تا انسان‌ها در مسیر حیات خود به بیراهه نروند و از پای نیفتند؟

۶- بصیرت معلم در آن است که متوجه باشد «اکنون» اصل جامعه او، چه «اکنونی» است تا در راستای حضور در تاریخی که با انقلاب اسلامی گشوده شده، حاضر شود که تاریخ نفی استکبار و تحقق نظام توحیدی است و شور ایمانی که شما در حاج قاسم سلیمانی‌ها ملاحظه کردید، همه و همه به جهت توجه به اکنون تاریخی بود که در آن قرار داشت.

این نوع حضور، حضور ذیل اراده الهی است که عالی‌ترین نحوه احساس در این تاریخ است. حضور در آینده‌ای ماورای آنچه دشمنان ما برای ما اراده کرده‌اند، به همان معنایی که رهبر معظم انقلاب «حفظه الله تعالی» فرمودند:

«واقعاً هم جفای به مردم است، هم جفای به کشور است، هم جفای به انقلاب است، اگر امروز کسی بخواهد مردم را ناامید کند و احساس بن‌بست

را به مردم القاء کند و بخواهد روحیه‌ی مردم را بشکند و اراده‌ی مسئولین را

تضعیف کند.» (۱۴۰۱/۰۱/۲۳)

۷- حقیقتاً حرکت توحیدی انقلاب اسلامی آینده‌ای را نوید می‌دهد که نه حضور در گذشته است و نه حضور در جهان سکولارزده؛ بلکه حضور در آینده‌ای است که نام آن را می‌توان «جهان بین دو جهان» گذارد. جهانی که نه جهان گذشته است و نه جهان سکولار، بلکه حضور در امروز است ولی با هویت قدسی، راهی که معلّمان می‌توانند نسل امروز و فردای ما را در آن جهان حاضر کنند و از این جهت هنوز می‌توان درباره تعهد به انسان فکر کرد و هنوز می‌توان به ذات عاشقانه انسان فکر نمود و هنوز می‌توان معلّمی را یک «عشق» دانست و اگر این عشق فهمیده شود معلّمی با همه مشکلات، رضایتمندانه‌ترین شکل از زندگی خواهد بود به طوری که مشکلات روزمره آن چنان برجسته نمی‌شوند تا این عشق و این بسط شخصیت در دیگر انسان‌ها بمیرد.

والسلام